

جمعه بیست و ششم آذرماه یک هزار و چهارصد

نشست چهارم

آیات الاحکام ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

در خصوص آیه: و من الناس من يشتري لهو الحديث این آیه شان نزولی دارد شخصی به نام نضر بن حارث به ایران می آید و قصه های رستم و اسفندیار را می بیند می شنود و به حجاز که میرود آن ها را بازگو می کند که در واقع این آیه در رد عملکرد این گونه افراد بیان و نازل شده است.

اگر کسی این آیه را دقت کند ، این آیه درباره حدیث لهو است نه آهنگ...

به هر حال این سوال که آیا محتوا هم در غنا دخالت دارد یا نه ، هماره مد نظر علما در فتاوا و احکامشان بوده است.

در کتاب فقه هنر (همایش اول) مصاحبه ای هست که اول کتاب هم چاپ شده است؛ من مفصل به این موضوع پرداخته ام .

در خصوص لفظ انما این که مبنا براین باشد که انما برای حصر است یا این که ما قبول نکنیم که انما برای حصر است ؛ آیا می دانید که چقدر تفاوت دارد؟

باید توجه داشت که هیچ زمانی نباید مسلم انگاری کنیم ؛ برخی معتقدند که انما منحصر در حصر نیست؛ و.....

مسلم انگاری ها را باید کنار گذاشت و روی تحقیق کار کرد

خواستید راجع به انما کار کنید این آیه را مد نظر داشته باشید که :

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا

که من در کتاب سلسبیل در خصوص کلمه انما صحبت کرده ام ...

مطلب بعدی: مطالعه نظام وار متعاضد حلقوی و هرمی داشتن است؛

یک دین این حق را دارد که نظام وار مطالعه شود؛

سوال این است که ما وقتی یک شخص را می خواهیم مطالعه کنیم آیا باید او را نظام وار مطالعه کنیم یا اتمیک؟ زمانی این شخص در خصوص موضوعی در کل عمر خود صرفا یک جمله گفته این یک حالتی را در نقد و نقل حرف او اقتضا می کند اما گاه هست که او مجموعه ای از مطالب و سخنان متعدد دارد ، که طبعا این شخص را باید نظام وار مطالعه کرد و چیزی را به او نسبت داد و الا شما مسئولید... مواخذ هستید...

حالا به جای فرد اگر دین یا قرآن باشد باید نظام وار مورد مطالعه قرار گیرد و الا انسان می رود به سمت بیراهه های نقد و تفسیر

و منظور من از کلمه متعاضد این است که این برداشت ها و این حلقه های تفسیر به هم کمک کند...

اگر عام و خاص است تخصیص بزند اگر مطلق و مقید است تقیید بزند در واقع متعاضد یعنی ادله مرتبط با هم ... حلقوی یعنی کنار هم و هرمی یعنی در طول هم ...

این برداشت های اشتباه باعث می شد که حتی زمان امام صادق علیه السلام کسی انار می دزدید و بعد آن را صدقه میداد وقتی امام علیه السلام از او دلیل کارش را سوال کردند میگفت : نسبت گناه دزدی من و ثواب صدقه جبران کننده این کار من است! ببینید جهل و تبختر چه کار می کند و این آیه را خواند :

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

من دو تا انار و دو تا نان دزدیدم می شود چهار سیئه و شش تای دیگر برای من می ماند اگر از آن ده تا ثواب کم کنیم.....!!

امام بعد به او فرمودند : خداوند مرگت دهد! آیا نشنیدی که خداوند میفرماید: انما يتقبل الله من المتقين؟

این بیان امام اشاره به نظام هری دارد یعنی امام در واقع بر این مبنا نظر می دهند که این صدقه حرام است و به او گفتند: تو هشت تا گناه انجام دادی....دو تا نان دزدی دوتا انار دزدیدی بدون اذن صاحبانش صدقه دادی.. دو ضریر دو ضریر دو ... تو هشت گناه انجام دادی در حالی که ثوابی هم نداشتی....!!

در آن آیه ای که امام علیه السلام مدت حمل را شش ماه برآورد کرده اند در حالی که ما نداریم که مدت حمل شش ماه است اما ما این را داریم که مدت حمل با مدت شیردهی به نوزاد در قرآن بیان شده که : و حملة و فصالة ثلاثون شهراو این آیه را هم داریم که : والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعة.....بیست و چهار از سی کم می شود می شود شش ماه ...

لذا اگر خانمی در کشورهای اسلامی شش ماهه فرزندی را به دنیا بیاورد باز ملحق به شوهرش خواهد بود صرفا براین مبنا...

این همان نگاه از دید نظام حلقوی است ؛ این آیه با آن آیه می آیند کنار هم و تولید مفاد سوم می کند و لذا ما سه تا گزاره داریم؛مدت حمل...(شش ماه) مدت شیر دادن بیست و چهار ماه مجموع آن سی ماهکه در آیه به این سی ماه اشاره شده است...این ها مسائل ساده ای که بیان شد اما گاه بیان مسائل از زاویه نظام حلقوی و هری بسیار پیچیده تر از این ها می شود...

گاهی اوقات وقتی می خواهیم راجع به یک موضوع سیاسی نظر دهیم باید کل قرآن را در نظر بگیریم و بعد نظر دهیم ...ممکن است برخی آیات را کنار بنهیم اما بسیاری از ادله همچنان حضور دارد....آن موقع است که می توان به یک جمع بندی رسید.

بحثی در خصوص ماهیت ولایت مطرح هست که برخی ولایت خداوند را همسو با ولایت انسان بر انسان میدانند که اشتباه هست ولایت خداوند ولایت مولی بر عبد است در حالی که ولایت انسان ولایت مولی بر مولی علیه است و این دو بسیار با هم متفاوت است. این ها همان بحث هایی است که در آیاتی که راجع به سرپرستی ایتم است، باید مورد توجه قرار گیرد ووجه تمایز این دو ولایت را با هم مدنظر داشت ...اگر چنین موضوعاتی تحت عنوان «ماهیت شناسی ولایت غیر خداوند» یا «ولایت خداوند و ولایت غیر خداوند؛ مقارنه، مفهوم شناسی، احکام، آثار....» مورد بحث و بررسی قرار گیرد، موضوع بسیار جالبی خواهد بود.

شرط بعدی تفسیر : ندادن سوبسید؛ زائد ناانگاری؛ توسعه دادن ناموجه و بدون دلیل است.....این مباحث هم در کانال مطرح شده و هم در سایت ...

من در این جا می خواهم مطلبی به عنوان حاشیه مطرح کنم در خصوص این که بیان آثار و ارجاع دهی به آن ها ذره ای از روی خودستایی نیست ؛ این است که آصف بن برخیا وقتی تخت بلقیس را در یک طرفه العینی به پیشگاه سلیمان سلام الله علیه آورد با این که یک حرف از هفتاد و دو حرف از اسم اعظم در نزد او بود و توانست این کار بزرگ را انجام دهد نهایتا به آیه لا حول و لا قوة الا بالله استناد می کند و همه قدرت و کار خود را از جانب خدا می داند و این کار او را مقایسه کنید با قدرت امام علی علیه السلام که در قرآن در خصوص امام علی آمده و «من عنده علم الكتاب» و در خصوص آصف آمده «و من عنده علم من الكتاب» که این «من» من تبعیض هست به هر حال با این همه امام علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام همراه با بیان آیه لا حول و لا قوة الله العظيمتمام این قدرت و تصرفات را به اذن الله و اجازه خداوند میدانستند و از جانب ذات ذوالجلال او میدانستند و هیچ گاه خود را عددی قلمداد نمی کردند ؛ با این وصف افراد عادی که بخواهند خودستایی کنند و کار خود را مطمحن نظر قرار دهند و بازاریابی کنند ، بطلان این کار محرز و در واقع محلی از اعراب ندارد؛و اگر کسی هم بخواهد خود را با ائمه مقایسه کند ...مقایسه وجود و عدم است.

صحبت بر سر این است که طبق این مورد، ما نباید به قرآن دائم در ترجمه ها و تفاسیر کلی خود سوبسید دهیم؛ بحث این است که چه در وادی آیات الاحکام و چه تفسیر بخواهیم کار کنیم نباید این همه به قرآن سوبسید دهیم.دائم به قرآن اضافه نکنیم البته ممکن است جایی ناچار به اضافه شویم اما نباید رویه ما این باشد. ببینید ذیل آیه ۷۱ تا ۷۳ سوره مبارکه زمر ؛ تفسیر نمونه را نگاه کنید.

بحث بعدی: توسعه دادن ناموجه و بدون دلیل قواعد با بنیان

مسائلی مثل بهشت در انسان یا انسان در بهشت که این ها جای کار دارد و در قرآن هم مطالبی راجع به هریک جداگانه آمده است و یا بحث طهارت روحلا یمسه الا المطهرون

اگر صرفا طهارت ظاهری را فکر کنیم که قرآن مد نظر داشته ، می بایست از لفظ متطهرون استفاده کند لا هم لای نفی است یعنی نمی توانند آن طوری که باید ارتباط برقرار کنند. همان طور که کسی که طهارت ندارد و حدث اصغر یا اکبر دارد و قرآن را نمی تواند لمس کند کسی که طهارت روح ندارد، به همین شکل او هم نمی تواند با قرآن ارتباطی داشته باشد.

مثلا در تفسیر آیه : ازلت الجنة للمتقين ؛ و برزت الجحیم للغاوین ؛ می گوید این ها ماضی اند اما چون محقق الوقوع اند، تعبیر به ماضی شده است مضارع محقق الوقوع با ماضی می آید ؛ اصل این مبنا را نمی توان انکار کرد . ما در فارسی هم داریم؛ به یکی که می خواهیم قوی بدهیم می گوئیم برو که کارت شده است. یعنی حتما می شود .

در بحثی دیگر می گوئیم هر کسی دو بهشت دارد، یک بهشت در انسان و دیگری انسان در بهشت

انسان در بهشت را کار نداریم اما بهشت در انسان را طبق قرآن برداشت می کنیم شما هم بروید تحقیق کنید ببیند این مطلب را در میآورید یا نه ؟.... انسان در آتش یا آتش در انسان حتی حلال مشغول کننده هم نمی تواند باعث شود انسان با قرآن ارتباط برقرار کند ؛ پست مقام شهرت و هر چه که انسان را مشغول کرده باشد این ها باعث می شود که لا یمسه الا لمطهرون این آیه شامل چنین افرادی هم شود.

در واقع انسان باید محرم از گناه شود؛ انسان مُحرم می شود مُحرم

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جام پيغام سروش

.....وقتی هم که محرم شد قارون می شود. تازه می شود ملا فتحعلی سلطان آبادی ... و تازه ایشان مقابل امام صادق و امیر المومنین علیهما السلام که عددی نیست.

شرط بعدی: رهیدن از تعصب است

برخی جبرگرایی و یا سرنوشت گرایی را از قرآن استخراج کرده اند!

و یا تفویض را از قرآن در آورده اند.

و یا گاهی که سعی میکردند عده ای نوع وضو گرفتن اهل سنت از قرآن استخراج کنند!

باید انسان خالی الذهن سراغ قرآن برود.

یا این که برخی، ترانفورمیسم و برخی فیکسیسم را به قرآن نسبت میدادند در حالی که تمام این ها مشتق از نوعی تعصب بود.

همان زمان علامه طباطبائی که رضوان خداوند بر او باد، گفت ظاهر قرآن فیکسیسم است ولی این طور هم نیست و حرف داروین هم که ثابت نشده است و ثابت هم که شود ، باز خلاف قرآن نیست.

علامه مظهر یک انسان رهیده از تعصب بود. و اصولا یک مفسر باید که این گونه باشد.

مورد و شرط بعدی: استفاده از عقل مفسر

ما مشکلی که با برخی داریم این است که با عقل سرنزاع دارند.

ضمن این که ما اگر هم روایتی در مذمت عقل گرایی داریم از آن روایاتی است که باید به دیوار زد مگر ائمه ما در یازده روایت نفرمودند آن چه از ما می رسد با قرآن مقایسه کنید اگر درست بود که هیچ والا باید به دیوار بزنید. پس کسانی هم که حرف آن ها مصداق از عقل ستیزی است باید حرف آن ها و حتی روایتی را که عقل را نکوهش می کند ، بر این اساس به نوعی رد کرد.....